



**Permission or Sanctity of Kissing Someone's Hand from the Perspective of
Jurisprudence of Islamic Religions**

Mohammad Hossein Mokhtari¹ Abdosamad Ali Abadi²

Received: 03/02/2020

Accepted: 18/05/2020

Abstract

Kissing someone's hand and its ruling is one of the issues that has always been discussed and debated among the followers of religions, especially in the present age and with the expansion of the media, it has become more serious. Since there is no extensive and integrated research conducted on this issue, the question about the ruling of hand kissing is an issue that will need to be explored in order to reach the stage that a good answer is found. From the Imamiyah's point of view, hand kissing is makrooh, except for the honor of a scholar, master, father etc. There are two viewpoints among the Sunnis: According to the first viewpoint, hand kissing is absolutely makrooh, and the owner (of the religion) and many of his follower have taken this view. According to the second viewpoint, all of the Sunni sects (Hanafi, Shafe'ei, Hanbali, and a group of Malekiyah) have elaborated this issue and, in their views, hand kissing for religious purposes (such as knowledge, asceticism, justice, honor, merit, adulthood) is permissible or it is mustahab, and therefore it is permissible to kiss the hand of the scholar, the righteous man, the just ruler, and so on. Shafe'ei jurists also state that it is mustahab to kiss the hand of Sadats who are the children of Hazrat Fatima (s) - because of the honor of the family- but it is makrooh to kiss the hand because of worldly issues

1 Associate professor at Imam Khomeini Educational-Research Institute, Qom, Iran. (Corresponding Author).
professor.mokhtari@yahoo.com

2 Associate professor, department of jurisprudence and law, University of Islamic Denominations, Tehran, Iran.
motalet92@chmail.ir

Mokhtari, M. H. & Ali Abadi. A. (2020). Permission or Sanctity of Kissing Someone's Hand from the Perspective of Jurisprudence of Islamic Religions. *The Quarterly Journal of Fiqh*, 27(101), pp. 147-180. Doi: 10.22081/jf.2020.68889

(such as wealth, status, etc.). Narratives have always been the main reason for those who believe in the permissibility or non- permissibility of hand kissing which of course, based on some of the arguments, the narratives that indicate the permissibility of the hand kissing - in terms of quantity, quality, and implication - are preferable to the narratives that indicate the sanctity of the hand kissing. In addition to hand kissing, kissing on the cheeks, forehead, eyes, glabella, face, head, etc., is also permissible. This study has been carried out with the aim of recognizing the arguments and explaining the ruling of hand kissing, which based on most of Imamiyah jurists, including Hanafiyah, Shafe'ei, Hanbaliyah and a group of Malekiyah, is considered permissible for religious purposes.

Keywords

The permission to kiss, honoring a Muslim, Taqbil al-Yad (Kissing someone's hand), kissing the forehead.



جواز یا حرمت دست‌بوسی از منظر فقه مذاهب اسلامی

محمدحسین مختاری*
عبدالصمد علی آبادی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۱/۱۴
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۲/۲۹

چکیده

بوسیدن دست و حکم آن یکی از مسائلی است که همواره مورد بحث و مناقشه میان پیروان مذاهب بوده، به‌ویژه در عصر حاضر و با گسترش رسانه‌ها ابعاد جدی‌تری پیدا کرده است. از آنجا که تحقیق موشع و یکپارچه‌ای در این موضوع صورت نگرفته، پرسش از حکم دست‌بوسی مسئله‌ای است که نیازمندان کاویدن تا مرحله پاسخی درخور خواهد بود. از منظر امامیه، بوسیدن دست مکروه است مگر به جهت بزرگداشت مقام عالم، استاد، پدر و... در میان اهل سنت نیز دو قول وجود دارد؛ بنابر قول اول، دست‌بوسی، مطلقاً مکروه است و این دیدگاه را مالک و بسیاری از پیروان او اختیار کرده‌اند. بنابر قول دوم، جمهور مذاهب اهل سنت (حنفی، شافعی، حنبلی و جمعی از مالکیه) قائل به تفصیل شده‌اند و از نظر آنها بوسیدن دست به جهت امور دینی (مثل علم، زهد، عدالت، شرافت، شایستگی، کبر سن) جایز یا مستحب است و از همین رو، بوسیدن دست عالم، مرد صالح، حاکم عادل و... را جایز می‌دانند. فقهای شافعی نیز تصریح می‌کنند که بوسیدن دست سادات از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام - به دلیل شرافت نسب - مستحب است، اما بوسیدن دست به خاطر مسائل دنیوی (مثل ثروت و مقام و...) مکروه است. همواره عمده دلیل قائلین به جواز یا عدم جواز دست‌بوسی، روایات بوده است که البته، بر اساس جمع بین



فقه

جواز یا حرمت دست‌بوسی از منظر فقه مذاهب اسلامی

* دانشیار موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی، قم، ایران. (نویسنده مسئول) professor.mokhtari@yahoo.com
** استادیار فقه و حقوق دانشگاه مذاهب اسلامی، تهران، ایران. motaleat92@chmail.ir

■ مختاری، محمدحسین. (۱۳۹۹). جواز یا حرمت دست‌بوسی از منظر فقه مذاهب اسلامی. فصلنامه علمی - پژوهشی فقه، ۲۷(۱۰۱)، صص ۱۴۷-۱۸۰.
Doi: 10.22081/jf.2020.68889

ادله، روایاتی که بر جواز دست‌بوسی دلالت دارند - از حیث کمیت، کیفیت و دلالت - بر روایاتی که دلالت بر حرمت دست‌بوسی دارند، ترجیح دارند. افزون بر دست‌بوسی، بوسیدن گونه، پیشانی، میان دیدگان، چشم، صورت، سر و... نیز جایز است. این تحقیق با هدف شناخت ادله و تبیین حکم دست‌بوسی انجام گرفته که به اتفاق فقهای امامیه، حنفیه، شافعیه، حنبلیه و جمعی از مالکیه، به جهت امور دینی، جایز است.

کلیدواژه‌ها

جواز دست‌بوسی، تکریم مسلمان، تقبیل الید، بوسیدن پیشانی.

مقدمه

احترام به بزرگان یکی از سفارشات مهم دین مبین اسلام (دین انصاف و احترام به دیگران) است. احترام، تجلیل و تکریم دیگران به دو صورت تحقق می‌یابد: (۱) قولی (گفتاری)، همانند به خوبی سخن گفتن با مردم؛ (۲) فعلی، همانند هدیه دادن، بلند شدن جلوی افراد، بوسیدن و....

عالمان دینی از جمله کسانی هستند که دین اسلام جایگاه رفیعی برای آنها قائل شده و دیگران را امر به حفظ شأن ایشان کرده است، امام علی علیه السلام می‌فرماید: «اگر عالمی را دیدی خدمتگزار او باش» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۲۸۴) در حدیث دیگری فرمود: «هر کس عالمی را احترام کند، بی‌گمان به خدا احترام کرده است» (تمیمی آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۶۳۲) مردم، علما را وارثان و حاملان دین الهی می‌دانند؛ زیرا علما به معصومین علیهم السلام اقتدا کرده و شبیه‌ترین افراد به ایشان‌اند. از همین رو، آنها را بسیار محترم می‌شمارند. رایج‌ترین روش احترام و تواضع مردم نسبت به علما دست‌بوسی است؛ هر چند عالمان دینی از این کار اکراه دارند و نهی می‌کنند، اما گاهی به اصرار و به‌زور دست آنها را می‌بوسند.

اخیراً یکی از علمای اهل سنت هرزگان پیشانی یکی از علمای سادات شیعه را بوسید، برخی از مفتی‌ها در شبکه‌های ماهواره‌ای معاند این عمل را کفر و شرک تلقی کرده و حواشی بسیاری به‌وجود آوردند؛ (جام‌نیوز، ۱۳۹۸/۹/۲۲) یا کلیپ دست‌بوسی جمعی از طلاب در فرودگاه، هنگام بازگشت یکی از علما از سفر درمانی، در فضای مجازی



پخش شد و جنجال زیادی ایجاد کرد؛ یا در سال ۱۳۵۷، جمعی از رجال سیاسی جهت دیدار و دست‌بوسی خدمت امام خمینی علیه السلام رفته بودند و اخیراً ضد انقلاب و برخی از فریب‌خوردگان داخلی با استناد به این سخن آیه الله طالقانی که «ما برای پایان دادن به دست‌بوسی انقلاب کردیم» حواشی فراوانی درست کرده‌اند و... اکنون این سؤال مطرح می‌شود که از منظر مذاهب اسلامی، حکم بوسیدن دست (تقبیل الید) چیست؟

پیشینه تحقیق

در این زمینه کتاب الرخصة فی تقبیل الید به قلم ابوبکر محمد بن ابراهیم مقری و إعلام النبیل بجواز التقبیل به قلم عبدالله بن محمد غماری نگاشته شده است که هر دو اثر رویکردی روایی دارند و عمده احادیث ناظر به این مسئله را گردآوری کرده‌اند. همچنین مقاله‌ای با عنوان «تحلیل اجتماعی رفتار دست‌بوسی در دوران حضور ائمه اطهار:» به قلم محمد رجایی‌نژاد در مجله پژوهشنامه امامیه چاپ شده است که به رفتار بوسیدن در زمان حضور ائمه اطهار: - البته، بدون بررسی اقوال و ادله فقهای مذاهب - پرداخته است. دو تحقیق دیجیتال نیز انجام شده که در فضای اینترنت منتشر شده است: نخست، مقاله‌ای با عنوان «بوسیدن دست در اسلام» به قلم الحاج امین الدین سعیدی که عمده آن فتاوی فقهای شافعیه است و تحقیق دوم نیز به قلم سید کاظم حجت و با عنوان «دست‌بوسی در اسلام» که نقدی بر نوشته علیزاده مالستانی با عنوان «دست‌بوسی سادات؛ خرافه کهن و بدعت دیرینه»^۱ است و البته، هیچ یک از این نگاشته‌ها رویه فقهی ندارند. اما پژوهش حاضر سعی دارد تحقیقی موسع و یکپارچه از اقوال و ادله مذاهب و تحلیل آنها و نیز به صورت شفاف و روشن حکم بوسیدن دست، از منظر فقه مذاهب را ارائه دهد، همچنین به صورت اجمالی به حکم بوسیدن پیشانی، سر، صورت و... اشاره می‌شود، این موارد از جمله دستاوردها و نوآوری‌های این تحقیق‌اند.

۱. شایان ذکر است که نگاشته سید کاظم حجت، در واقع، پاسخی است به برخی افتراهایی که علیزاده مالستانی در باب دست‌بوسی سادات مطرح کرده است.



تقبیل

«تقبیل» در لغت، مصدر باب تفعیل قَبِلَ یَقْبِلُ، به معنای بوسه دادن و بوسیدن چیزی «قَبَّلْتُ الْوَلَدَ تَقْبِیلاً وَ الْجَمْعُ قُبُلٌ» و جمع آن فُعَل است (فیومی، بی تا، ج ۲، ص ۴۸۸) در اصطلاح فقهی، تقبیل به معنای لغوی، یعنی بوسیدن است. برخی تقبیل را چنین تقسیم می کنند: تقبیل رحمت، مثل بوسیدن فرزند توسط پدر و مادر، تقبیل سلام و خوش آمدگویی، مثل بوسیدن بعضی از مؤمنان بعض دیگر را، تقبیل مهر و عطف، مثل بوسیدن پدر و مادر توسط فرزند، تقبیل مودت و دوستی، مثل بوسیدن پیشانی برادر مؤمن، تقبیل از روی شهوت، مثل بوسیدن مردی همسر خود را و تقبیل شرعی، مثل بوسیدن حجرالاسود (ابن نجیم، بی تا، ج ۸، ص ۲۲۶). البته، این حصر، حصر عقلی نیست، از این رو، می توان موارد دیگر را بدانها اضافه کرد، مثل بوسیدن دست یا پای ظالم از روی ترس که به این مورد «تقبیل از روی ترس» گفته می شود.



فقه

دست بوسی از منظر فقه مذاهب اسلامی

الف) حکم دست بوسی از منظر فقه امامیه

۱. اقوال فقهای امامیه

شهید اول بعد از ذکر این که زیارت برادران دینی مستحب مؤکد است، می نویسد: وقتی دو نفر از مؤمنان یکدیگر را می بینند، بر هر دوی آنها بوسیدن پیشانی یکدیگر مستحب است (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸). همچنین ایشان بوسیدن دست را جایز می داند، به ویژه اگر از علما یا سادات و ذریه رسول خدا ﷺ باشد (شهید اول، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۸). بنا بر نظر علامه مجلسی و فاضل مقداد، جواز بوسیدن پیشانی و دست از روایات به دست می آید (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۸۰؛ فاضل مقداد، ۱۴۰۳ق، ص ۲۷۴). افزون بر اینها فقیهان دیگری نیز چنین فتاوی دارند و بوسیدن دست، سر، موضع سجود و گونه جهت مودت را مستحب می دانند: «كذا المصافحة بالأیدی و المعانقة لاستجلابها المودة و تقبیل الید و الرأس و موضع السجود و الخد» (احسائی، ۱۴۱۰ق، ص ۹۹) و نیز «و لا بأس بقبلة ید المعظم فی الدین تبرکاً به و توقیراً» (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۳۸۷)، یعنی از منظر دینی، بوسیدن

دست شخص بزرگ از باب تبرک و گرامیداشت او مانعی ندارد. ایشان به روایات زیادی از فریقین استناد کرده‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، صص ۳۸۷-۳۹۱). فقیه دیگری می‌گوید: بوسیدن دست پدر و مادر و کسی که از او رسول الله قصد شود، جایز است و بوسیدن دست غیر اینها جهت تعظیم جایز نیست (حسینی حائری، بی‌تا، ص ۱۵۳) همچنین گفته‌اند، بوسیدن دست استاد فقه مستحب است (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷ق، ج ۱، ص ۴۵۵) برخی دیگر می‌گویند بوسیدن دست مکروه است؛ مگر دست علما و سادات هاشمی (تبریزی، ۱۴۲۷ق، ج ۵، ص ۲۶۶).

۲. ادله فقهای امامیه

چند گونه دلیل بر جواز دست‌بوسی قابل طرح است:

روایات

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ رَأْسُ أَحَدٍ وَلَا يَدُهُ إِلَّا يَدُ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، أَوْ مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛ دست و سر کسی نباید بوسیده شود، مگر پیامبر خدا یا کسی که از او قصد رسول خدا شود (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۳، ص ۴۷۲). سند این روایت صحیح است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۷۹).

نحوه استدلال به این شکل است که جمله «مَنْ أُرِيدَ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» یعنی کسی که به واسطه او رسول خدا صلی الله علیه و آله قصد می‌شود (به نیت دست‌بوسی آن حضرت) و در واقع، می‌توان دست کسی که انسان را به یاد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌اندازد - به قصد دست‌بوسی آن حضرت - بوسید (حسینی حائری، بی‌تا، ص ۱۵۳). و البته این امر، منحصر در ائمه علیهم السلام، سادات و علماست؛ زیرا امامان علیهم السلام جانشینان منصوص نبی مکرمانند و در همه ابعاد مگر وحی و نبوت مثل آن حضرت‌اند. سادات نیز به اعتبار انتساب خویشی و فرزندی آن حضرت و علمای صالح که وارثان پرچم‌دار دین آن حضرت در این زمان به شمار می‌آیند (علامه مجلسی اول، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۱۱۹).

در روایتی دیگر علی بن مزید می‌گوید: خدمت امام صادق علیه السلام رسیدم و دستش را گرفتم و بوسیدم، حضرت فرمود: «لَا تَضْلُحْ إِلَّا لِنَبِيِّ أَوْ وَصِيِّ نَبِيِّ» (علامه مجلسی اول، ۱۴۱۴ق،



ج ۲، ص ۱۱۹). این کار جز نسبت به پیغمبر ﷺ یا وصی پیغمبر، شایسته نیست. با توجه به مفاد این روایت، برخی مراد از «من آرید به رسول الله» را ائمه معصومین ﷺ می‌دانند و بر همین اساس، در خصوص شمولیت جواز تقبیل سادات و علما اختلاف شده است (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۷۹؛ شیخ الشریعة اصفهانی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۱)، اما با وجود اختلاف، هیچ کس به صراحت به حرمت این عمل فتوا نداده است و علامه مجلسی، می‌نویسد: «لم أر فی کلام أصحابنا تصریحا بالحرم» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۷۹). ایشان حدیث را ضعیف شمرده و معتقد است که این روایت بر ممنوع بودن بوسیدن دست غیر معصوم دلالت می‌کند، این روایت علاوه بر مجهول بودن، صراحت در حرمت ندارد، بلکه صرفاً ظهور در کراهت دارد (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۹، ص ۸۱). بنا براین، روایت به لحاظ سند ضعیف است و از نظر دلالت هم نمی‌تواند دلالت بر حرمت داشته باشد، بلکه «لاتصلح» دلالت بر کراهت دارد.

با بررسی سیره معصومین ﷺ مشاهده می‌شود که دست‌بوسی بسیار وجود داشته است. محمد بن حسن بن عمار، در گزارشی می‌گوید: روزی در مدینه خدمت علی بن جعفر بن محمد (عموی امام رضا ﷺ) نشسته بودم که ابو جعفر محمد بن علی الرضا (امام جواد) ﷺ در مسجد رسول خدا ﷺ بر او وارد شد. علی بن جعفر برجست و بدون کفش و عبا نزد او رفت و دستش را بوسید و احترامش کرد (کلبی، ۱۴۲۹ق، ج ۲، ص ۱۰۲). در روایت دیگر اشاره شده که حسن بن حسین ﷺ پاهای رسول اکرم ﷺ را بوسیدند (علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۲، ص ۴۹۱) و نیز روایات متعدد و صحیح در کتب حدیثی فریقین وجود دارد مبنی بر این که چون فاطمه ﷺ خدمت پیامبر خدا ﷺ می‌رسید، آن حضرت به احترام دخترش از جا بلند می‌شد و دست دخترش را می‌بوسید (نک: علامه مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۴۳، ص ۴۰؛ حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۷۴).

إشکال: روایتی در تحف العقول وجود دارد که از فحوای آن بر می‌آید که دست کسی را نباید بوسید و از همین رو، بوسیدن دست مبعوضی شارع است: «قال ﷺ: لا یقبل الرجل ید الرجل، فإن قبله یده کالصلاة له؛ مرد دست مرد دیگری را نبوسد؛ زیرا بوسیدن دست مانند نماز برای اوست» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق، ص ۴۵۰). بنابر این روایت،



فقه

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۱)، بهار ۱۳۹۹

بوسیدن دست دیگری، به مثابه پرستش دیگری است.

پاسخ: اولاً سند روایت، مُرسل و ضعیف است. ثانیاً، این روایت اطلاق دارد و بنا بر اطلاق آن بوسیدن دست هیچ کس جایز نیست، حتی دست پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ؛ حال آن که به اجماع فقها، بوسیدن دست معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام جایز و بلکه مستحب است و روایات بسیاری در این باره نقل شده است و حتی در سیره و روش پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و ائمه اطهار عَلَيْهِمُ السَّلَام مرسوم بوده است و بر همین اساس، نمی توان به اطلاق آن تمسک کرد. ثالثاً، این روایت قابل حمل بر موردی است که شخصی صرفاً برای مسائل دنیوی، دست دیگری را می بوسد و این تملق و چاپلوسی نوعی پرستش شخص محسوب می شود که این روایت در مقام مذموم شمردن و نهی از آن وارد شده است.

تعظیم شعائر

شهادت اول، تعظیم و گرامیداشت مؤمن را به هر چیزی که در عرف هر زمانی جاری است – از باب تعظیم شعائر – جایز دانسته است (شهادت اول، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۹). هر چند روایتی در این زمینه نقل نشده است، ولی از عمومات استفاده می کنیم که تعظیم و تجلیل مؤمن واقعی به آنچه متعارف است، جایز است، مثل عموم آیات: «ذَلِكَ وَ مَنْ يَعْظُمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲) و «ذَلِكَ وَ مَنْ يَعْظُمُ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ حَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ» (حج: ۳۰). از جمله تعظیم شعائر، بوسیدن پیشانی و دست علما و مراجع تقلید است که در زمان ما راهی است جهت تعظیم و گرامی داشت ایشان، هر چند روایتی دال بر این امر نداشته باشیم. برخی بر همین اساس و از باب تعظیم شعائر، بوسیدن دست علما و مؤمنان واقعی را مستحب دانسته اند (شهادت اول، بی تا، ج ۲، ص ۱۵۹؛ حسینی شیرازی، ۱۴۲۶ق، ص ۳۵۴) فقها – در باب جواز دست بوسی – به این دو دلیل استناد کرده اند، اما به نظر نگارنده، افزون بر اینها می توان به «قاعده الامور بمقاصدها» و «اصل برائت» نیز استناد کرد که در ادامه، بدانها اشاره می شود:

قاعده الامور بمقاصدها

امور جمع امر و لفظی عام برای افعال و اقوال (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۸۸؛ زحیلی، ۱۴۲۷ق،



ج ۱، ص ۶۱) است، بنا براین، مفهوم این قاعده این است که ارزش و اعتبار هر امری به مقصد و نیت آن بستگی دارد. دلیل حجیت این قاعده نیز روایاتی هستند که در منابع فریقین وارد شده‌اند، مثل حدیث: «انما الاعمال بالنیات» (شیخ حرّ عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۴۸؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۱). این روایت صحیح و مشهور بین اهل سنت است و در صحاح سته و دیگر منابع حدیثی اهل سنت ذکر شده است. از این قاعده، با نام «انما الاعمال بالنیات» نیز تعبیر می‌شود (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱(قسم ۱)، ص ۱۸؛ زحلی، ۱۴۲۷ق، ج ۲، ص ۷۹۶).
مورد این قاعده و احادیث در رابطه آن عبادات و عادات مردم است و شامل عقود و معاملات نمی‌شود. به عنوان مثال، احسان به دیگری اگر به نیت تقرب و نزدیکی با او باشد، اجر آن نیز برعهده همان شخص است و اگر این احسان به نیت تقرب به خداوند باشد، اجر آن برعهده خدا خواهد بود (کاشف الغطا، ۱۳۵۹، ج ۱(قسم ۱)، ص ۱۸). طبق این قاعده، افعال تابع نیت شخص هستند و در نتیجه، بوسیدن که یک عمل و از عادات به حساب می‌آید، اگر به نیت دینی باشد، جایز است و ثواب دارد. بنا براین، بوسیدن دست عالم، استاد، پدر و برادر دینی یا هر عبد صالحی - به نیت الهی - جایز است.

اصل براءت

برای جواز دست‌بوسی به اصل براءت نیز استناد شده است، به این معنا که بنا به این اصل، در هر مورد مشکوکی که حکم واقعی آن چیز مشخص نباشد، حکم به براءت ذمه مکلف از تکلیف مشکوک می‌شود (شبر، ۱۴۰۴ق، صص ۲۱۳-۲۱۷) و یکی از موارد اجرای اصل براءت، جایی است که بین حرمت و غیر وجوب شک داشته باشیم و منشأ شک نیز تعارض روایات باشد که بنا بر قول اصولیین، در اینجا اصل براءت جاری می‌شود (شیخ انصاری، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۰). به عبارت دیگر، اگر در حکم واقعه‌ای دو دلیل متعارض وجود داشته باشد به صورتی که یک دلیل بر حرمت و دیگری بر اباحه و جواز آن دلالت داشته باشند، از مصادیق «شبهه تحریمیه» است و منشأ آن نیز تعارض دو دلیل است و در این صورت، اگر یکی از دو دلیل از جهت تعداد، سند، دلالت یا مرجحات خارجی بر دیگری برتری داشت، همان اخذ می‌شود و در غیر این صورت، باید براءت از



فقه

حرمت جاری کرد. در ما نحن فیه نیز دو دسته روایات داریم که برخی بر حرمت دست‌بوسی دلالت دارند و برخی دیگر بر جواز آن و به فرض که این دو گونه از روایات هیچ کدام بر دیگری برتری نداشته باشند و قابل جمع نیز نباشند - بنا بر نظر اصولیین - با اجرای برائت، حرمت کنار گذاشته می‌شود و حکم به جواز و مباح بودن دست‌بوسی داده می‌شود.

جمع‌بندی: در فقه امامیه، اصل اولی کراهت دست‌بوسی است، مگر مواردی که از تحت این اصل خارج شوند؛ مثل بوسیدن دست عالم، استاد، پدر، برادر دینی و کسی که از سفر زیارتی برگشته باشد که در این موارد، دست‌بوسی مجاز و بلکه مستحب است.

ب) حکم دست‌بوسی از منظر فقه اهل سنت

۱. اقوال فقهای مذاهب اهل سنت

۱.۱. حنفیه

از نظر فقهای حنفی، بوسیدن دست علما و حکام عادل جهت تبرک، پدر و مادر، پیرمرد و اشخاص صالح، جایز است (داماد افندی، ۱۴۱۹ق، ج ۴، ص ۲۰۵؛ ملاخسرو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۸). بدرالدین عینی، می‌نویسد: «ولا بأس بتقبیل ید العالم، والسلطان العادل، علی سبیل التبرک و كذلك تقبیل ید الأبوین، والشیخ، والرجل الصالح» (عینی، ۱۴۲۸ق، ص ۴۱۵). علاوه بر بوسیدن دست، پا، سر، پهلو، پیشانی، بین دو چشم و دو لب را - به قصد تکریم و بزرگداشت مسلمانان - جایز شمرده‌اند (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۸۰؛ طحطاوی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۱۹). سفیان ثوری معتقد است که بوسیدن دست عالم و سلطان عادل سنت است (زیلعی، ۱۳۱۳، ج ۶، ص ۲۵) و برخی گفته‌اند که سفیان بن عینه سنت می‌داند (موصلی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۱۶۷). شُرْتُبَالِی هم با توجه به مفاد روایات می‌گوید: «أَنَّ مُفَادَ الْأَحَادِيثِ سُنِّيَّةٌ أَوْ نَدْبَةٌ؛ بوسیدن دست عالم و سلطان عادل سنت یا مستحب است» (ابن‌عابدین، ۱۴۱۲ق، ج ۶، ص ۳۸۳). برخی نیز چنین نوشته‌اند: «وَرَخَّصَ السَّرْحَسِيُّ وَبَعْضُ الْمُتَأَخِّرِينَ فِي تَقْبِيلِ يَدِ الْعَالِمِ الْمُتَوَرِّعِ وَالزَّاهِدِ عَلَى وَجْهِ التَّبَرُّكِ؛ سرخسی و برخی از متأخرین حنفیه،



بوسیدن دست عالم پرهیزگار - به قصد تبرک - را جایز می‌دانند» (ابن نجیم، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۲۶؛ ملاخسرو، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۱۸). حتی بلخی نقل می‌کند که از نظر فقهای اهل سمرقند، بوسیدن دست غیر عالم و سلطان غیر عادل - از باب تعظیم مسلمان - جایز است، اما با نیت دنیوی، جایز نیست و مکروه است (بلخی، ۱۳۱۰، ج ۵، ص ۳۶۹).

جمع‌بندی: فقهای احناف، بوسیدن دست علما، حکام عادل، مرد صالح، پدر، مادر و مرد مُسن را جایز می‌دانند و حتی طبق نظر فقهای سمرقند، بوسیدن دست غیر عالم از مردم و و سلطان فاسق - از باب تعظیم و تکریم مسلمان - جایز است، یعنی دست هر مرد مسلمانی را می‌توان بوسید. حنفی‌ها - افزون بر دست - بوسیدن پا، پیشانی، پهلو و... را نیز جایز می‌دانند.

۱. ۲. مالکیه

از نظر مالک، بوسیدن دست کراهت دارد (ابن رشد قرطبی، ۱۴۰۸ق، ج ۱۸، ص ۴۴۵) و ظاهر قول مذهب مالکیه همین است. فقیه مالکی می‌نویسد:

وکره مالک رحمه الله «تقبیل الید» ای ید الغیر سواء کان الغیر عالماً أو سیداً أو أباً وهو ظاهر نص أهل المذهب لأنه من فعل الأعاجم الداعی إلى الکبر ورویة النفس؛ مالک از بوسیدن دست کراهت داشت فرقی نمی‌کند که دست عالم باشد یا مولا یا پدر و این قول ظاهر مذهب مالکیه است؛ زیرا بوسیدن دست شخص دیگر کار عجمی‌هاست به انگیزه کبرورزیدن و خودبینی (صالح الآبی، بی‌تا، ص ۶۹۸).

حتی از نظر برخی بوسه زن بر دست شوهر مکروه است (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۵) و ظاهراً این کراهت تنزیهی است و نه تحریمی؛ به دلیل این که مالک درباره مردی که از سفر برمی‌گردد و غلامش دست او را می‌بوسد، می‌گوید: «تَرَكُهُ أَحْسَنُ؛ ترک بوسیدن دست بهتر است» (قرافی، ۱۹۴۴م، ج ۱۳، ص ۲۹۲) و از فحوای این کلام فهمیده می‌شود که بوسیدن دست جایز است، اما ترک آن بهتر است که همان معنای کراهت است؛ زیرا «احسن» اسم تفضیل (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۱۳۴) به معنای «بهتر» است و جایی می‌آید که



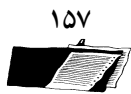
انجام عمل یا ترک آن جایز باشد، اما یک طرف رجحان دارد که در اینجا طرف ترک رجحان دارد. همچنین ابوالحسن مالکی - در بحث معانقه - می گوید، مراد از کراهت؛ کراهت تنزیهی است (مالکی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۱۹) و سپس به کراهت بوسیدن دست اشاره می کند، (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۲۰) که احتمال دارد مراد از کراهت در اینجا نیز تنزیهی باشد، اما ثعلبی بغدادی، کراهت تقبیل ید را شدیدتر از معانقه می داند و می گوید: «وتكره المعانقة وأشد من ذلك تقبيل اليد» (ثعلبی بغدادی، بی تا، ص ۱۰۷۱).

جمعی از فقهای مالکیه، دست بوسی را جایز می دانند، شیخ دردیر^۱ بعد از این که تقبیل ید را مکروه می داند، می نویسد: «... الا لمن ترجی برکته من والد و شیخ و صالح؛ مگر بوسیدن دست کسی که امید خیر و برکت در او است، مثل پدر، مرد مُسن و مرد صالح (دردیر، ۱۴۲۰ق، ص ۱۶۴).

ابن بطال - از ائمه مالکی - نیز بوسیدن دست پدر، مرد صالح و کسی که امید برکت (دنیوی) در او هست، جایز می داند (مالکی، ۱۴۱۲ق، ج ۲، ص ۶۲۱؛ عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶). در پاورقی کتاب المعونة علی مذهب عالم المدینة اشاره شده که بعضی از فقهای مالکی بوسیدن دست عالم، استاد، پدر و کسی که از سفر برگشته را جایز می دانند هرچند خلاف قول مذهب مالکیه است (ثعلبی بغدادی، بی تا، ج ۱، ص ۱۰۷۲). احمد رزوق، دست بوسی مردم از کسی که خود را برای او متواضع می کنند و از آنها طلب برّ و نیکی می کنند، جایز می داند (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶؛ صاوی، بی تا، ج ۴، ص ۷۶۱) و صاوی مالکی نیز در تأیید این قول، می نویسد: «لَإِنَّ فِي تَرْكِ ذَلِكَ مُقَاطَعَةً وَشَحْنَاءً خُصُوصًا فِي زَمَانِنَا هَذَا» (صاوی، بی تا، ج ۴، ص ۷۶۱)، یعنی اگر دست بوسی را ترک کنند، موجب محرومیت اقتصادی و بغض و کینه شدید می شود؛ به ویژه در زمان ما.

فقهای مالکی، دست بوسی را در صورتی مکروه می دانند که مسلمانی بخواهد دست مسلمان دیگری را ببوسد، اما اگر کافری بخواهد دست مسلمان را ببوسد جایز است (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶؛ صاوی، بی تا، ج ۴، ص ۷۶۱).

۱. از شیخ دردیر به عنوان «مالک صغیر» یاد می شود (صاوی، بی تا، ج ۱: ص ۱).



فقه

سایر اعضای بدن مثل سر، پهلو و پا حکم ید را دارند و همچنین بوسیدن دست خود نیز مکروه است (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، صص ۴۷۵-۴۷۶؛ صاوی، بی تا، ج ۴، ص ۷۶۱). نفرای، می گوید دلیل این که امام مالک دست بوسی را جایز نمی داند این است که دو نفر مسلمان، با هم برادرند و هیچ یک بر دیگری برتری ندارد و از کجا معلوم می شود نزد خدا کسی که دستش را می بوسند - نسبت به شخصی که دست می بوسد - برتری دارد، همچنین دست بوسی از اموری است که موجب تکبر و خودبینی می شود. او در آخر نتیجه می گیرد که از مفهوم قول مالک به دست می آید که بوسیدن دست کسی که دارای شرافت و فضل است را انکار نمی کند (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۶).

جمع بندی: از نظر مالک و بسیاری از پیروان او، بوسیدن دست مطلقاً جایز نیست، اما برخی از فقهای مالکیه بوسیدن دست پدر، استاد و مرد مسن و حتی مسافری که از سفر برگشته را جایز می دانند. همچنین مالکیه اتفاق نظر دارند که بوسیدن دست مسلمان توسط کافر، مباح است.



فقه

۱.۳. شافعی

فقهای شافعی در حکم تقبیل ید به تفصیل قائل شده اند. آنها بوسیدن دست برای امور دینی را با الفاظ «یستحب»، «یسن» و «یندب» آورده اند، ولی بوسیدن دست برای امور دنیوی را به شدت مکروه می دانند (نووی، بی تا، ج ۴، ص ۶۳۶؛ شیخ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ دیماطی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ملیباری، بی تا، ص ۵۹۸). نووی در باب استحباب دست بوسی، جهت امور دینی می نویسد:

أَنَّ تَقْبِيلَ يَدِ غَيْرِهِ إِنْ كَانَ لِزُهْدِهِ وَصَلَاحِهِ أَوْ عِلْمِهِ أَوْ شَرَفِهِ وَصِيَانَتِهِ، وَنَحْوِ ذَلِكَ مِنَ الْأُمُورِ الدِّينِيَّةِ، فَهُوَ مُسْتَحَبٌّ؛ بوسیدن دست دیگری اگر به جهت زهد، شایستگی (فضیلت)، علم و شرافت و عدالت و مثل آن از امور دینی باشد،

مستحب است (نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۷، ص ۲۸).

نووی، در جای دیگر «کبر سن» را نیز اضافه می کند (نووی، ۱۴۰۵ق، ج ۷، ص ۲۸). و البته، مراد از «صیانت» - در عبارت نووی - عفت و عدالت است: «المراد بالصيانة: العفة

والعدالة» (دمیاطی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۹). یکی دیگر از فقهای شافعی نیز بوسیدن سر، دست و پای کسی که شایستگی، علم و شرافت دارد را مستحب می‌داند (ملیاری، بی‌تا، ص ۵۹۸). برخی نیز گفته‌اند: «يَسُنُّ تَقْيِيلُ يَدِ الْحَيِّ الصَّالِحِ وَنَحْوِهِ مِنَ الْأُمُورِ الدِّيْنِيَّةِ، كَعِلْمٍ وَشَرَفٍ وَرُحْدٍ؛ بوسیدن دست شخص زنده به جهت شایستگی و مثل آن از امور دینی مثل علم، شرف و زهد سنّت است (شرینی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۱۸).

ابن حجر نیز بوسیدن سر، دست و پای علما، شخص صالح و کسی که نسب شریف دارد را سنّت می‌داند و می‌گوید: این دیدگاه مذهب شافعی است (ابن حجر، بی‌تا، ج ۴، ص ۲۴۷). بوسیدن سر یا میان دو چشم مسافری که برگشته یا ملاقات شخصی که مدتی از دیدار او گذشته جایز است (رافعی، ۱۴۱۷ق، ج ۷، ص ۴۸۱).

فقیه دیگری در پاسخ به این سؤال که آیا بوسیدن دست سادات سنت، مباح یا مکروه است، می‌گوید: بوسیدن دست کسی که شرافت نسب دارد از ذریه حضرت فاطمه علیها السلام مستحب است و این نظر فقهای مذهب است (باعلوی شافعی، ۱۴۱۴ق، ص ۴۸۵).

فقیه شافعی، درباره حکم بوسیدن دست به سبب امور دنیوی؛ می‌گوید:

و أما تقْيِيلُ يَدِهِ لِعَنَاءِ دُنْيَاهِ وَشَوْكَةٍ وَوَجَاهَتِهِ عِنْدَ أَهْلِ الدُّنْيَا بِالدُّنْيَا وَنَحْوِ ذَلِكَ فَمَكْرُوهٌ شَدِيدٌ الْكِرَاهَةِ وَقَالَ الْمُتَوَلَّى لَا يَجُوزُ فَأُشَارُ إِلَى تَحْرِيمِهِ وَتَقْيِيلِ رَأْسِهِ وَرِجْلِهِ كَيْدَةً؛ بوسیدن دست کسی به سبب ثروت و دنیا و شوکت و بزرگی نزد اهل دنیا برای دنیا و مثل آن، کراهت شدید دارد.

در همین زمینه، متولی نیز می‌گوید: «لایجوز» اشاره به حرمت بوسیدن دست در مثل موارد ذکر شده دارد و حکم بوسیدن سر و پا به سبب مسائل دنیوی، حکم تقییل ید را دارد (نوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۶۳۶). فقهای دیگر مثل شیخ انصاری، دمیاطی و ملیاری نیز دیدگاه‌هایی شبیه به همین دیدگاه دارند (شیخ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ دمیاطی، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۲۱۹؛ ملیاری، بی‌تا، ص ۵۹۸).

برخی از مردم بعد از مصافحه و دست دادن با شخص دیگر دست خود را می‌بوسند که این اشکالی ندارد و جایز است (شروانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۸۵)، اما بوسیدن دست خود بعد از دعا هیچ اصل شرعی ندارد (شروانی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۷).



جمع‌بندی: فقهای شافعی، بوسیدن دست – به جهت امور دینی مثل علم، زهد، شرافت، عدالت و ... – را مستحب می‌دانند، اما دست‌بوسی به نیت دنیوی مثل ثروت، قدرت و ... مکروه یا حرام می‌دانند. همچنین بوسیدن دست سادات از فرزندان حضرت فاطمه علیها السلام را مستحب می‌دانند.

۱. ۴. حنابله

فقهای حنابله – همانند فقهای شافعی – بوسیدن دست و سر علما را مباح می‌دانند و بیشتر با لفظ «لابأس»، «بیاح» بدان اشاره کرده‌اند. ریحیانی حنبلی، می‌گوید: «لابأس بتقبیل رأس وید أهل العلم والدین ونحوهم؛ بوسیدن سر و دست اهل علم و دین و مانند اینها مانعی ندارد» (ریحیانی، ۱۹۶۱م، ج ۱، ص ۹۴۳). حجاوی مقدسی نیز قولی شبیه به همین قول دارد (نک: حجاوی مقدسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۳۹). ابن مفلح، می‌نویسد: «تُبَاحُ الْمُعَانَقَةُ وَتَقْبِيلُ الْيَدِ وَالرَّأْسِ تَدْبِيئًا وَإِكْرَامًا وَاحْتِرَامًا؛ معانقه و بوسیدن دست و سر – از باب دینداری و اکرام و احترام – مباح و جایز است» (ابن مفلح، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۴۷) و بهوتی نیز قولی شبیه به همین را دارد (نک: بهوتی، ۱۴۲۰م، ج ۲، ص ۱۵۷). افزون بر این، بوسیدن پیشانی و سر مسافری که از سفر برگشته نیز جایز است (حجاوی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۶۰). البته، فقهای حنبلی دست‌بوسی برای امورات دنیوی را مباح نمی‌دانند و ابن مفلح در این زمینه، می‌گوید: «وَوَظَاهِرٌ هَذَا عَدَمُ إِبَاحَتِهِ لِأَمْرِ الدُّنْيَا» (ابن مفلح، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۴۷). همچنین بوسیدن دهان غیر زوجه را مکروه می‌دانند: «و یکره تقبیل فم غیر زوجته» (حجاوی مقدسی، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۴۰).

جمع‌بندی: فقهای حنبلی نیز همانند شافعیه، دست‌بوسی جهت امور دینی مثل علم و زهد و مانند اینها را جایز می‌دانند، اما دست‌بوسی به نیت دنیوی جایز نمی‌دانند.

نکته: حداد محقق و مصحح کتاب الرخصة فی تقبیل الید در مقدمه کتاب، به اموری که به واسطه آنها دست‌بوسی مکروه است، پرداخته و می‌نویسد: «جهت دنیا، بوسیدن دست ظالم، بدعت‌گذار و کافر، کسی که تمایل دارد دستش را ببوسند، بوسیدن دست کسی به نیت تبرک در غیر موارد منصوص، کسی که به بوسیدن دستش عادت کرده،



فقه

بوسیدن از روی شهوت، بوسیدن دست کسی که شباهتی به مؤمنین ندارد، بوسیدن دست چپ فقط، اما همراه با دست راست جایز است» (ابن مقرئ، ۱۴۰۸ق، صص ۲۰-۲۷). وی در ادامه، می‌نویسد: غیر از دست بوسی، بوسیدن گونه، پیشانی، میان دیدگان، چشم، دهان، زبان، صورت، سر، پهلو، شکم، زانو و پا نیز مستحب است و در روایات و لسان فقها از آنها نام برده شده است (ابن مقرئ، ۱۴۰۸ق، صص ۳۳-۴۳).

۲. ادله فقهای مذاهب اهل سنت

فقهای مذاهب اهل سنت در باب جواز تقبیل ید، به روایات صحیحی - طبق نظر خودشان - استناد می‌کنند؛ برای مثال، حاکم در مستدرک از عایشه نقل می‌کند، هنگامی که فاطمه رضی الله عنها بر رسول خدا صلی الله علیه و آله وارد می‌شد، پیامبر صلی الله علیه و آله پیش پای او بلند می‌شد و او را می‌بوسید: «قَامَ إِلَيْهَا فَقَبَّلَهَا» و هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فاطمه رضی الله عنها وارد می‌شد او نیز چنان می‌کرد، به این معنا که پیش پای پیامبر صلی الله علیه و آله قیام می‌کرد و دست او را می‌بوسید، «وَقَبَّلَتْ يَدَهُ» (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۷۴). حاکم نیشابوری می‌گوید که این روایت بنا بر شرط بخاری و مسلم صحیح است؛ هرچند آنها این روایت را ذکر نکرده‌اند (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۷۴).

در روایت دوم: ابن عمر نقل می‌کند، هنگامی که جعفر بن ابی طالب از حبشه برگشت، پیامبر صلی الله علیه و آله بین دو دیدگانش را بوسید، «وَقَبَّلَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ» و حاکم نیشابوری این روایت را صحیح دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۱۷۴). همچنین روایت شده که پیامبر صلی الله علیه و آله پیشانی ابن عباس و دست سعد بن معاذ انصاری را بوسیده است (غماری، بی‌تا، صص ۴-۵).

روایت سوم: احمد بن حنبل در مسند خود روایتی ذکر کرده که گروهی از مسلمانان دست پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسیدند: «فَأْتَيْنَاهُ حَتَّى قَبَّلْنَا يَدَهُ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۵، ص ۴۷). در روایت دیگری هم از ابن عمر نقل شده که او دست پیامبر صلی الله علیه و آله را بوسید: «أَنَّهُ قَبَّلَ يَدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ» (احمد بن حنبل، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۳۸۳). همچنین در حدیثی، دو نفر یهودی پیش رسول خدا صلی الله علیه و آله رفتند و از آن حضرت دربارهٔ نه علامت واضح و آشکار



پرسیدند، در اواخر این حدیث آمده که آن دو نفر، دو دست و پای نبی مکرم اسلام ﷺ را بوسیدند؛ «فَقَبَلَا يَدَهُ وَرِجْلَهُ». این روایت را حاکم نیشابوری نقل کرده و می‌گوید این روایت صحیح است و هیچ‌گونه ضعفی ندارد، اما بخاری و مُسلم آن را نقل نکرده‌اند و ذهبی در ذیل همین حدیث آن را صحیح دانسته است (حاکم نیشابوری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۵۲) ابن حجر همین حدیث را نقل می‌کند و سپس می‌گوید: «قَالَ التِّرْمِذِيُّ حَسَنَ صَحِيحٍ» (ابن حجر عسقلانی، ۱۳۷۹، ج ۱۱، ص ۵۷). نووی هم می‌گوید این روایت را ترمذی و دیگران با سند صحیح نقل کرده‌اند (نووی، بی‌تا، ج ۱، ص ۴۵۷).

ابن مقرئ، متوفای ۳۸۱ق - از محدثان بزرگ اهل سنت - در کتاب الرخصة فی تقبیل الید روایات زیادی در باب «تقبیل ید» آورده است (ابن مقرئ، ۱۴۰۸ق). روایات این کتاب به پنج دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول روایاتی که پیامبر ﷺ دست دیگران - از جمله حضرت فاطمه ؑ و سعد بن معاذ (که روایتش ضعیف است) - را می‌بوسد. دسته دوم، روایاتی که صحابه و غیر صحابه دست پیامبر ﷺ را می‌بوسند و دسته سوم، روایاتی که صحابه دست صحابی دیگر را می‌بوسیدند. دسته چهارم، روایاتی که تابعین دست صحابه را به این دلیل که آنها دست پیامبر ﷺ را لمس کرده‌اند، می‌بوسیدند. دسته پنجم، روایاتی که تابعین و غیره دست یکدیگر را می‌بوسیدند و در این روایات به بوسیدن سر، دست، پا، میان دیدگان اشاره شده است.

فقه‌های مذاهب حنفی، شافعی و حنبلی بعد از بیان جواز بوسیدن سر، صورت، دست، پیشانی و حتی پا، به روایاتی در این باب استناد می‌کنند و این روایات را صحیح می‌دانند (شیخ انصاری، ۱۴۲۲ق، ج ۳، ص ۱۱۴؛ موصلی حنفی، ۱۴۲۶ق، ج ۴، ص ۱۶۷؛ ابن مفلح، ۱۴۱۹ق، ج ۲، صص ۲۴۷-۲۵۱).

نقد دیدگاه مالک

فقه‌های مالکی بر این اعتقادند که کراهت مالک از دست‌بوسی ممکن است به یکی از این دو علت باشد: (۱) وجود روایاتی که دلالت بر منع می‌کنند؛ (۲) از روی اجتهاد و استنباط که در ادامه، هر دو علت بررسی می‌شود:



فقه

(۱) اگر علت کراهت مالک از تقییل ید و انکار روایات، از باب محدث بودن او باشد، در این صورت حجت است؛ زیرا او امام المحدثین بود و آشنایی کامل به روایات داشت. نفرای می گوید: «إِنْكَارُ مَالِكٍ لِمَا رُوِيَ فِي تَقْيِيلِ الْيَدَيْنِ إِنْ كَانَ مِنْ جِهَةِ الرَّوَايَةِ، فَمَالِكٌ حُجَّةٌ فِيهَا لِأَنَّهُ إِمَامُ الْحَدِيثِ» (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۶۱).

پاسخ: بر هیچ کس پوشیده نیست که مالک یکی از محدثین بزرگ اهل سنت است و به او «امام الحدیث» گفته می شود، اما اگر او به هر دلیلی روایاتی را نپذیرفت، دلیل بر نفی حجیت آن روایات نیست؛ زیرا روایات صحیح بسیاری در باب جواز دست بوسی نقل شده است که صحابه دست پیامبر ﷺ را بوسیدند یا صحابه دست یکدیگر را پیش چشم نبی مکرم اسلام ﷺ می بوسیدند و آن حضرت آنها را نهی نمی کرد یا حتی پیامبر فاطمه ﷺ و جعفر را بوسید. همان طور که برخی از فقهای مالکی، این روایات را در کتب خود نقل کرده و به صراحت معتقدند که روایات صحیح هستند (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶؛ نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۷۶۱). و فقهای همه مذاهب - بر مبنای همین روایات - فتوا به جواز و بلکه استحباب دست بوسی داده اند که پیش از این بدانها اشاره شد.

مالک و پیروانش، به برخی روایات استناد کرده اند از جمله این روایت که حنظلة بن عبیدالله از انس نقل کرد است (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۷۵): شخصی از پیامبر ﷺ پرسید: یا رسول الله! یکی از ما برادرش یا دوستش را می بیند، آیا برای او حَم شود؟ فرمود: نه، گفت: آیا او را در آغوش گرفته و ببوسد؟ فرمود: نه (مبارکفوری، بی تا، ج ۷، ص ۴۲۶). ظاهراً مالک با استناد به همین روایت، معانقه و بوسیدن را مکروه می داند و فقهای مالکیه نیز از او تبعیت کرده اند (نفرای، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۳۲۵) البته، عبدری می گوید که زرین بعد از «أَقِيلُ مُمْهُ وَيَقْبَلُهُ؟ قَالَ: لَا»، جمله «إِلَّا أَنْ يَأْتِيَ مِنْ سَفَرٍ» را اضافه کرده است (عبدری، بی تا، ج ۱، ص ۱۵۹). درباره سند این روایت اختلاف شده است؛ ترمذی این روایت را حسن می داند (ترمذی، بی تا، ج ۵، ص ۷۵). ابن ملقن در حسن بودن این حدیث إشکال کرده؛ زیرا در سند آن حنظلة بن عبیدالله وجود دارد که تضعیف شده است (ابن ملقن، ۱۴۲۵ق، ج ۷، ص ۵۱۷) و ابن قطن به او نسبت اختلاط یعنی فساد در عقیده داده و گفته است: او احادیث منکر را روایت می کند و بنا بر این، روایاتش رد می شود (ابن القطن، ۱۴۱۸ق، ج ۴، ص ۱۵۹).

۱۶۳



فقه

ابن خراط همین روایت را منکر می‌داند (ابن خراط، ۱۴۱۶ق، ج ۴، ص ۲۱۴) و احمد، نسائی و ابن معین بر این باوراند که حنظلة «ضعیف الحدیث» است (غماری، بی‌تا، ص ۲۴).
 روایت دوم از ابوهریره است: مردی خواست تا بر دست رسول خدا ﷺ بوسه زند، آن حضرت دست خود را کشید و فرمود: «إنما يفعل هذا الأعاجم بملوكها و لست بملك و إنما أنا رجل منكم؛ این کاری است که عجم‌ها با پادشاهان خود می‌کنند و من شاه نیستم، من مردی از خودتان هستم» (ابن اعرابی، ۱۴۱۸ق، ج ۳، ص ۱۰۸۲). ابن اعرابی در پایان روایت، به ضعف روایت اشاره کرده و می‌نویسد: «إِلَّا أَنْ يَكُونَ ضَعِيفًا». این روایت در مسند ابی‌یعلی نیز ذکر شده است و البته، حسین سلیم‌اسد - محقق مسند ابی‌یعلی - آن را ضعیف شمرده و گفته است: «اسناد ضعیف جدا» (ابویعلی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۱، ص ۲۳).

روایت سوم، ابن عدی از انس نقل می‌کند: «قال رسول الله صلى الله عليه وسلم قبله الرجل أخاه المصافحة» (ابن عدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۴۱). در برخی نسخ «قبلة المؤمن» و برخی دیگر «قبلة المسلم» است، یعنی مصافحه قائم‌مقام بوسیدن است. بنا بر این، مصافحه مشروع است و بوسیدن نامشروع (عراقی و دیگران، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۱۹۱).

فقطها، این قائم‌مقام بودن را قبول ندارند و انکار کرده‌اند (عبدری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۰) این روایت از جهت ابن عدی ضعیف شمرده است (عبدری، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۶۰؛ ابن مقرئ، ۱۴۰۸ق، ص ۱۶)، ابن اعرابی، روایتی شبیه به همین روایت را از امام حسین عليه السلام نقل کرده است که البته، سند این روایت نیز ضعیف است (ابن مقرئ، ۱۴۰۸ق، ص ۱۵).

برخی اشکال کرده و گفته‌اند که این دو دسته از روایات (روایات دال بر جواز تقبیل و روایات نهی از تقبیل) با هم تعارض می‌کنند (غماری، بی‌تا، ص ۲۲) و بنا بر این، حجیت آنها به سبب تعارض از بین می‌رود و نمی‌توان بدانها استناد کرد.

در پاسخ به این اشکال، می‌توان گفت که اولاً، سند روایات نهی از تقبیل ضعیف است. ثانیاً، حتی اگر سند روایات نهی از تقبیل صحیح باشد، توان معارضه با روایات دال بر جواز تقبیل ید را ندارند؛ زیرا روایات دال بر جواز تقبیل به جهت کثرت آنها که به حد تواتر یا حداقل شهرت می‌رسند، مقدم می‌شوند. ثالثاً این روایات قابل جمع هستند؛ به این صورت که روایات نهی از دست بوسی، بوسیدنی را نهی می‌کنند که به انگیزه مادی



و دنیوی باشد یا موجب کبر و خودپسندی شود و روایات جواز دست بوسی، بوسیدن دست را آنگاه جایز می‌دانند که به نیت دینی و الهی باشد (غماری، بی‌تا، ص ۲۳).

در منابع حدیثی، روایات زیادی در باب جواز بوسیدن دست وارد شده است، و این تعداد زیاد، حاکی از تواتر (غماری، بی‌تا، ص ۲۲) و یا دست کم گواهی بر شهرت روایی آنهاست و به اتفاق مذاهب اهل سنت، روایت مشهوره مفید علم یا ظن قریب به علم و یقین است (زلمی، ۱۳۹۴، ص ۸۷؛ فناری، ۱۴۲۷ق، ج ۲، صص ۱۵۵ و ۲۴۳).

به فرض اگر روایات نهی از تقبیل صحیح بودند، باز روایات ناظر به جواز دست‌بوسی، مقدم می‌شوند؛ چون متواتر هستند و یا دست کم مشهور و از منظر اهل سنت، یکی از اسباب ترجیح در تعارض اخبار «ترجیح به اعتبار اسناد» ذکر شده است و «کثرت روایان» یکی از مولفه‌های ترجیح به اعتبار اسناد است. پس در صورت تعارض دو خبر، ترجیح با روایتی است که روایان سندی بیشتر داشته باشد (زلمی، ۱۳۹۴، ص ۶۲۵). ائمه مذاهب اهل سنت (مالک، شافعی و احمد بن حنبل) و همچنین جمهور فقهای این مذاهب و همچنین محمد بن حسن شیبانی و بعضی از متأخرین احناف - به طور مطلق - قائل به ترجیح‌اند، اما در مقابل ابوحنیفه و جمهور فقهای احناف و برخی از مالکیه، معتقدند که کثرت راوی در صورتی از اسباب ترجیح شمرده می‌شود که آن روایت یا مشهور باشد و یا متواتر (بینونس، ۲۰۰۴م، ص ۲۴۳).

دوم، این که عدوی درباره انکار به سبب اجتهاد و استنباط؛ می‌نویسد:

وَإِنْ كَانَ (انکار) مِنْ جِهَةِ الْفَقْهِ أَى مِنْ جِهَةِ الْأَحْكَامِ الْمُسْتَنْبَطَةِ لِلْمُجْتَهِدِ فَمَا قَالَه ظَاهِرٌ لِأَنَّهُ يَدْعُو إِلَى الْكِبَرِ؛ اگر انکار مالک از جهت فقه باشد، یعنی از جهت احکام مستنبطه برای مجتهد باشد، پس ظاهراً دلیل عدم جواز تقبیل به این سبب است که دست‌بوسی به سمت کبر و خودپسندی فرامی‌خواند (عدوی، ۱۴۱۴ق، ج ۲، ص ۴۷۶).

بنا بر بیان عدوی، دلیل مالک بر کراهت تقبیل دست، سبب ذرایع است. به عبارت دیگر، دست‌بوسی به خودی خود جایز است، اما چون مالک دست‌بوسی را وسیله‌ای جهت رسیدن فرد به کبر، غرور و خودپسندی می‌داند، آن را مکروه دانسته



است. در واقع، او به عنوان مجتهد و فقیه چنین استنباط کرده است. سَدِّ ذرایع، یکی از منابع فقه مالک است، اما رتبه آن بعد از سنّت است و با وجود روایات صحیح در خصوص جواز تقبیل ید، نوبت به سَدِّ ذرایع نمی‌رسد. بر همین اساس و همان‌طور که بیان شد، گروهی از فقهای مالکیه – برخلاف نظر مالک و با استناد به همین روایات صحیح – دست‌بوسی را در برخی موارد، جایز دانسته‌اند.

بنابراین، از نظر جمهور اهل سنت اصل اولی حَظْر، منع و کراهت بوسیدن دست است (ابن مقرئ، ۱۴۰۸ق، صص ۱۲، ۲۰، غماری، بی‌تا، ص ۲۱)؛ مگر دست‌بوسی به جهت احترام و بزرگداشت افراد بخاطر مصالح دینی که سنّت است، مثل علم، زهد، شرافت، شایستگی و...، اما اگر به جهت امور دنیوی مثل پول، قدرت، زیبایی و... باشد، مکروه است.

نتیجه‌گیری

از مجموع مطالب پیش گفته، نتایج ذیل به دست می‌آید:

۱. از نظر فقهای مذاهب اسلامی، اصل اولی کراهت دست‌بوسی است، مگر مواردی که از تحت این اصل خارج می‌شوند.
۲. از نظر فقهای امامیه، بوسیدن دست علما، مؤمنان، سادات، استاد، پدر و مادر، فرزند شیرخوار جایز است.
۳. ادله‌ای که فقها برای جواز دست‌بوسی بدانها استناد کرده‌اند، سنّت و همچنین اصل و قاعده و جوب تعظیم شعائر است، اما افزون بر این دو به قاعده الامور بمقاصدها و اصل براءت نیز می‌توان استناد کرد.
۴. روایات نهی از تقبیل ید – به لحاظ سندی – ضعیف هستند و از همین رو، برخی آنها را حمل بر کراهت کرده‌اند.
۵. فقهای اهل سنت، درباره بوسیدن دست اختلاف دارند، برخی به تفصیل قائل شده‌اند و برخی دیگر معتقدند که دست‌بوسی، مطلقاً کراهت دارد.
۶. امام مالک و به تبع او بسیاری از فقهای این مذهب، دست‌بوسی را مطلقاً مکروه می‌دانند. او به تعدادی از روایات استناد کرده که البته، تعداد آنها اندک و



فقه

سندشان ضعیف است. از این رو، جمعی از مالکیه با مالک در این فتویٰ همراهی نکرده‌اند.

۷. جمهور فقهای اهل سنت (حنفیه، شافعیه، حنبلیه و جمعی از فقهای مالکی) در این مسئله به تفصیل قائل شده‌اند. از نظر آنها، دست‌بوسی به جهت امور دینی جایز یا مستحب است و به جهت امور دنیوی، جایز نیست و یا دست کم مکروه است؛ دلیل عمده و اصلی این گروه سنت است.

۹. بوسیدن دست در سیره و رفتار پیامبر ﷺ، صحابه، تابعین، تابع تابعین و علمای بعد از آنها وجود داشته است. ۱۰. دست‌بوسی به جهت علم، زهد و تقوا، عدالت، شرافت، شایستگی جایز است و بر این اساس، بوسیدن دست عالم، حاکم عادل، استاد، پدر و مسافری که از سفر برگشته مستحب است.

۱۱. همچنین در لسان فقها، افزون بر بوسیدن دست، بوسیدن سر، صورت، گونه، پیشانی، زبان، پهلو، زانو و پا - به خاطر امور دینی - جایز شمرده شده است.

۱۲. از دیدگاه شافعیه بوسیدن دست و پیشانی سادات مستحب است؛ زیرا دارای شرافت هستند.

۱۳. دست‌بوسی به جهت دنیا، بوسیدن دست ظالم، بدعت‌گذار و کافر، کسی که تمایل دارد دستش را ببوسند، بوسیدن دست کسی به نیت تبرک در غیر موارد منصوص، از روی عادت و یا شهوت، بوسیدن دست کسی که شباهتی به مؤمنین ندارد، بوسیدن دست چپ به تنهایی، مکروه است.

۱۴. کسانی که به حرمت دست‌بوسی قائل شده‌اند، دیدگاه‌شان ضعیف است و منشأ اشتباه و یا بخاطر این است که چیزی را که دلالت نداشته، دلالت آن را تام دیده‌اند؛ یا به روایت ضعیف استناد کرده‌اند و نیز ادله طرف مقابل را ندیده‌اند.

۱۶۷



فقه

فهرست منابع

۱. ابن اعرابی، ابوسعید أحمد بن محمد بن زیاد بن بشر بن درهم البصرى الصوفى. (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م). معجم ابن اعرابی. (تحقیق: و تخريج: عبد المحسن بن إبراهيم بن أحمد الحسينى). المملكة العربية السعودية: دار ابن الجوزى.
۲. ابن الخراط، عبدالحق بن عبدالرحمن بن عبدالله بن الحسين بن سعيد إبراهيم الأزدى، الأندلسى الأشبلى. (۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م). الأحكام الوسطى من حديث النبى صلى الله عليه وسلم. (تحقیق: حمدى السلفى، صبحى السامرائى). الرياض-السعودية: مكتبة الرشد.
۳. ابن القطان، على بن محمد بن عبد الملك الكتامى الحميرى الفاسى. (۱۴۱۸ق / ۱۹۹۷م). بيان الوهم والإيهام فى كتاب الأحكام. (المحقق: د. الحسين آيت سعيد). الرياض: دار طيبة.
۴. ابن الملقن، سراج الدين أبو حفص عمر بن على بن أحمد الشافعى المصرى. (۱۴۲۵ق / ۲۰۰۴م). البدر المنير فى تخريج الأحاديث والآثار الواقعة فى الشرح الكبير. (المحقق: أبو الغيط، مصطفى؛ عبدالله بن سليمان؛ ياسر بن كمال). الرياض-السعودية: دار الهجرة.
۵. ابن جنبل، أبو عبدالله أحمد بن محمد. (۱۴۱۶ق / ۱۹۹۵م). مسند الإمام احمد بن حنبل. (المحقق: أحمد محمد شاكر). القاهرة - مصر: دار الحديث.
۶. ابن حجر العسقلانى الشافعى، أحمد بن على. (۱۳۷۹). فتح البارى شرح صحيح البخارى. بيروت - لبنان: دار المعرفة.
۷. ابن حجر الهيتمى، أحمد بن محمد بن على. (بى تا). الفتاوى الفقهية الكبرى. بى جا: دار الفكر.
۸. ابن رشد قرطبى، أبو الوليد محمد بن أحمد. (۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م). البيان والتحصيل والشرح والتوجيه والتعليل لمسائل المستخرجة. (حقيقه: د. محمد حجى وآخرون). بيروت - لبنان: دار الغرب الإسلامى.
۹. ابن شعبه حرّانى، أبو محمد الحسن بن على بن الحسين. (۱۳۶۳ش / ۱۴۰۴ق). تحف العقول عن آل الرسول صلى الله عليهم. (تصحیح: على اكبر الغفارى). قم: مؤسسة النشر الاسلامى.
۱۰. ابن عابدين، محمد أمين بن عمر بن عبدالعزيز عابدين الدمشقى الحنفى. (۱۴۱۲ق / ۱۹۹۲م). رد المحتار على الدر المختار (حاشيه ابن عابدين). بيروت- لبنان: دار الفكر.
۱۱. ابن عدى، عبدالله بن محمد ابواحمد الجرجانى. (۱۴۰۹ق / ۱۹۸۸م). الكامل فى ضعفاء الرجال. (تحقیق: يحيى مختار غزاوى). بيروت- لبنان: دار الفكر.



١٢. ابن مقرئ، ابوبكر محمد بن ابراهيم. (١٤٠٨م). الرخصة في تقبيل اليد (تحقيق: محمود محمد الحداد). الرياض: دارالعاصمة.
١٣. ابن نجيم مصرى، زين الدين بن ابراهيم بن محمد. (بى تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت- لبنان: دارالمعرفة.
١٤. ابن مفلح المقدسى، عبدالله محمد. (١٤١٩ق / ١٩٩٩م). الآداب الشرعية. (المحقق: شعيب الأرنؤوط و عمر القيام). بيروت - لبنان: مؤسسة الرسالة.
١٥. ابويعلی موصلى، أحمد بن على بن المثنى. (١٤٠٤ق / ١٩٨٤م). مسند ابى يعلى، تحقيق: حسين سليم أسد، دمشق - سوريه: دارالمأمون للتراث.
١٦. احسانى، ابن ابى جمهور، محمد بن على. (١٤١٠ق). الأقطاب الفقهية على مذهب الإمامية. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى رحمته.
١٧. انصارى، زكريا. (١٤٢٢ق / ٢٠٠٠م). أسنى المطالب فى شرح روض الطالب. بيروت- لبنان: دارالكتب العلمية.
١٨. انصارى، مرتضى. (شيخ انصارى). (١٤٢٨ق). فرائد الاصول. قم: ايران، مجمع دارالفكر الاسلامى.
١٩. الآبى الأزهرى، صالح عبدالسميع. (بى تا). الثمر الدانى شرح رسالة ابن أبى زيد القيروانى. بيروت- لبنان: المكتبة الثقافية.
٢٠. باعلوى الحضرمى الشافعى، عبد الرحمن بن محمد بن حسين بن عمر. (١٤١٤ق / ١٩٩٤م). بؤية المسترشدين فى تلخيص فتاوى بعض الأئمة من العلماء المتأخرين. بيروت- لبنان: دارالفكر.
٢١. بخارى، أبو عبد الله محمد بن إسماعيل بن إبراهيم بن المغيرة الجعفى. (١٤٢٢ق). الجامع المسند الصحيح المختصر من أمور رسول الله صلى الله عليه وسلم وسننه وأيامه. (صحيح البخارى). بى جا: دار طوق النجاة.
٢٢. بلخى، نظام الدين. (١٣١٠ق). الفتاوى الهندية. بى جا: دارالفكر.
٢٣. بنيونس الولى. (٢٠٠٤). ضوابط الترجيح عند وقوع التعارض لدى الأصوليين. الرياض: مكتبة اضواء السلف.
٢٤. تبريزى، جواد بن على. (١٤٢٧ق). صراط النجاة. (للتبريزى). قم: دار الصديقة الشهيدة.



٢٥. ترمذى، محمد بن عيسى. (بى تا). سنن ترمذى، الجامع الصحيح سنن الترمذى. (تحقيق: أحمد محمد شاكر وآخرون) بيروت-لبنان: دار إحياء التراث العربى.
٢٦. تميمى آمدى، عبد الواحد بن محمد. (١٤١٠ق). غرر الحكم و درر الكلم. (مصحح: سيد مهدي رجائي). قم: دار الكتاب الإسلامى.
٢٧. ثعلبى بغدادى مالكى، ابومحمد عبدالوهاب بن على بن نصر. (بى تا). المعونة على مذهب عالم المدينة «الإمام مالك بن أنس». (المحقق: حميش عبد الحق). مكة المكرمة: المكتبة التجارية، مصطفى أحمد الباز.
٢٨. جام نيوز، خشم وهابى ها از بوسه علمای اهل سنت بر پيشانى آية الله رئيسى، ١٣٩٨/٠٨/٢٢، www.jamnews.com.
٢٩. حاكم نيشابورى، أبو عبد الله الحاكم محمد بن عبد الله. (١٤١١ق-١٩٩٠م). المستدرک على الصحيحين. (تحقيق: مصطفى عبدالقادر عطا). بيروت: دار الكتب العلمية.
٣٠. حجاوى مقدسى، موسى بن احمد بن موسى بن سالم بن عيسى بن سالم. (بى تا). الإقناع فى فقه الإمام أحمد بن حنبل. (المحقق: عبداللطيف محمد موسى السبكي). بيروت-لبنان: دار المعرفة.
٣١. حُرّ عاملى، محمد بن حسن (شيخ حرّ عاملى). (١٤٠٩ق). وسائل الشيعة. قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
٣٢. حسيني حائرى، سيد كاظم. (بى تا). الفتاوى المنتخبة (مجموعة إجابات فى فقه العبادات و المعاملات). قم: بى نا.
٣٣. حسيني شيرازى، سيد محمد. (١٤٢٦ق). الفقه، السلم و السلام. بيروت - لبنان: دار العلوم للتحقيق و الطباعة و النشر و التوزيع.
٣٤. حلّى سيورى، مقداد بن عبد الله (فاضل مقداد). (١٤٠٣ق). نضد القواعد الفقهية على مذهب الإمامية. قم: انتشارات كتابخانه آية الله مرعشى نجفى.
٣٥. داماد افندى، عبدالرحمن بن محمد بن سليمان الكليولى المدعو بشيخى زاده. (١٤١٩ق/١٩٩٨م). مجمع الأنهر فى شرح ملتقى الأبحر. (تحقيق: خرح آياته وأحاديثه خليل عمران المنصور). بيروت-لبنان: دار الكتب العلمية.
٣٦. دردير احمد بن محمد بن احمد. (١٤٢٠ق/٢٠٠٠م). اقرب المسالك لمذهب الامام مالك. كانو- نيجريا: مكتبة ايوب.



٣٧. دمیاطی أبوبکر (المشهور بالبکری). عثمان بن محمد شطا. (١٤١٨ق/١٩٩٧م). حاشیة إعانة الطالبین علی حل ألفاظ فتح المعین. بیروت- لبنان: دار الفکر.
٣٨. راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (١٤١٢ق). مفردات الفاظ قرآن. لبنان- سوریه: دارالعلم-دارالشامیة.
٣٩. رافعی قزوینی، ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد بن عبدالکریم. (١٤١٧ق/١٩٩٧م). العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الکبیر. (المحقق: علی محمد عوض - عادل أحمد عبدالموجود). بیروت - لبنان: دارالکتب العلمیة.
٤٠. رحیبانی، مصطفی السیوطی. (١٩٦١م). مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی، دمشق- سوریه: المکتب الاسلامی.
٤١. زحیلی، محمد مصطفی. (١٤٢٧ق / ٢٠٠٦م). القواعد الفقهیة وتطبیقاتها فی المذاهب الأربعة. سوریه- دمشق: دار الفکر.
٤٢. زلمی، مصطفی. (١٣٩٤). اصول فقه کاربردی. ترجمه: احمد نعمتی. تهران: احسان.
٤٣. زیلعی حنفی، فخرالدین عثمان بن علی. (١٣١٣ق). تبیین الحقائق شرح کنز الدقائق. قاهره: دارالکتب الاسلامیة.
٤٤. شبر، السید عبدالله. (١٤٠٤ق). الأصول الأصلیة و القواعد الشرعیة. قم: مکتبة المفید.
٤٥. الشروانی، عبدالحمید. (بی تا). حواشی الشروانی علی تحفة المحتاج بشرح المنهاج. بیروت: دارالفکر.
٤٦. شربینی شافعی، شمس الدین محمد بن أحمد الخطیب. (١٤١٥ق/١٩٩٤م). مغنی المحتاج إلی معرفة معانی ألفاظ المنهاج. بی جا: دارالکتب العلمیة.
٤٧. شیخ الشریعة اصفهانی، فتح الله بن محمد جواد نمازی. (١٤١٠ق). إفاضة القدير فی أحكام العصور. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
٤٨. صاوی مالکی، أبو العباس أحمد بن محمد الخلوٹی. (بی تا). بلغة السالك لأقرب المسالك المعروف بحاشیة الصاوی علی الشرح الصغیر للشیخ الدردير، بی جا: دارالمعارف.
٤٩. طحطاوی حنفی، أحمد بن محمد بن إسماعیل. (١٤١٨ق / ١٩٩٧م). حاشیة الطحطاوی علی مراقی الفلاح شرح نور الإيضاح (المحقق: محمد عبدالعزیز الخالدي). بیروت - لبنان: دار الکتب العلمیة.



٥٠. عاملى نبطى، محمد بن مكى. (شهيده اول) (١٤١٧ق). الدرور الشرعية فى فقه الإمامية. (چاپ دوم). قم: دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
٥١. عبدرى، أبو عبدالله محمد بن محمد بن محمد العبدرى الفاسى المالكى. (بى تا). المدخل، بى جا: دارالتراث.
٥٢. عدوى، أبو الحسن، على بن أحمد بن مكرم الصعدي. (١٤١٤ق / ١٩٩٤م). حاشية العدوى على شرح كفاية الطالب الربانى. (المحقق: يوسف الشيخ محمد البقاعى). بيروت: دار الفكر.
٥٣. عراقى، عبدالرحيم بن الحسين. ابن السبكى، تاج الدين. الزبيدى، مرتضى. (١٤٠٨ق / ١٩٨٧م). تخريج أحاديث إحياء علوم الدين للعراقى وابن السبكى والزبيدى. (استخراج: محمود بن محمد الحداد أبو عبدالله). الرياض: دارالعاصمة.
٥٤. العينى بدرالدين، ابو محمد بن احمد بن موسب بن احمد بن حسين. (١٤٢٨ق - ٢٠٠٧م). صفحه السلوك فى الشرح التحفة الملوك. (تحقيق: احمد عبد الرزاق الكيسى). قطر: وزارة الاوقاف و الشؤون الاسلامية.
٥٥. غمارى، عبدالله بن الصديق. (١٤١٥ق / ١٩٩٤م). إعلام النبيل بجواز التقبيل. قاهره- مصر: مكتبة القاهرة.
٥٦. فنارى، محمد بن حمزة بن محمد، شمس الدين. (١٤٢٧ق / ٢٠٠٦م). فصول البدائع فى أصول الشرائع. بيروت- لبنان: دار الكتب العلمية.
٥٧. فيض كاشانى، محمد بن شاه مرتضى. (١٤١٧ق). المحجة البيضاء. قم: جماعة المدرسين بقم: مؤسسه النشر الاسلامى.
٥٨. فيومى، احمد بن محمد مقرى. (بى تا). المصباح المنير فى غريب الشرح الكبير للرافعى. قم: منشورات دارالرضى.
٥٩. قرافى، شهاب الدين احمد بن ادريس. (١٩٩٤م). الذخيره. بيروت- لبنان: دارالغرب الاسلامى.
٦٠. قرشى، سيدعلى اكبر. (١٤١٢ق). قاموس قرآن. تهران: دار الكتب الإسلامية.
٦١. نجفى، محمد حسين بن على بن محمد رضا (كاشف الغطاء). (١٣٥٩ق). تحرير المجلة نجف اشرف - عراق: المكتبة المرتضوية.
٦٢. كلينى، ابو جعفر محمد بن يعقوب. (١٤٢٩ق). الكافى. قم: دار الحديث للطباعة و النشر.
٦٣. مالكى، ابوالحسن. (١٤١٢ق). كفاية الطالب الربانى لرسالة ابى زيد القيروانى. (تحقيق: يوسف الشيخ محمد البقاعى). بيروت- لبنان: دارالفكر.



۶۴. مبار كفورى، أبو العلا محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم. (بى تا). تحفة الأوحذى بشرح جامع الترمذى. بيروت- لبنان: دارالكتب العلمية.
۶۵. مجلسى، محمد تقى (مجلسى اول). (۱۴۱۴ق). لوامع صاحبقرانى. (چاپ دوم). قم: مؤسسه اسماعيليان.
۶۶. مجلسى، محمدباقر (علامه مجلسى). (۱۴۰۳ق). بحار الانوار. بيروت- لبنان: مؤسسه الوفاء.
۶۷. مجلسى، محمدباقر (علامه مجلسى). (۱۴۰۴ق). مرآة العقول فى شرح أخبار آل الرسول ﷺ. (چاپ دوم). تهران: دارالكتب الإسلامية.
۶۸. مكارم شيرازى، ناصر. (۱۴۲۷ق). الفتاوى الجديدة. (لمكارم). (چاپ دوم). قم: انتشارات مدرسه امام على بن ابى طالب ﷺ.
۶۹. ملا خسرو، محمد بن فرامرز بن على. (بى تا). درر الحكام شرح غرر الأحكام. بى جا: دار إحياء الكتب العربية.
۷۰. مليارى، زين الدين أحمد بن عبدالعزيز. (بى تا). فتح المعين بشرح قرآة العين بمهمات الدين. بى جا: دار بن حزم.
۷۱. موصلى حنفى، عبدالله بن محمود بن مودود. (۱۴۲۶ق/ ۲۰۰۵م). الاختيار لتعليق المختار. (تحقيق: عبداللطيف محمد عبدالرحمن) بيروت- لبنان: دارالكتب العلمية.
۷۲. نفرأوى، شهاب الدين أحمد بن غانم. (أو غنيم). بن سالم ابن مهنا. (۱۴۱۵ق/ ۱۹۹۵م). الفواكه الدوانى على رسالة ابن أبى زيد القيروانى. بى جا: دارالفكر.
۷۳. نووى، ابوزكريا يحيى بن شرف. (بى تا). المجموع شرح المذهب. بى جا: دارالفكر.
۷۴. نووى، ابوزكريا يحيى بن شرف. (بى تا). رياض الصالحين. (المحقق: ماهر ياسين الفحل). الأنبار- عراق: دارالحديث.



فقه

References

1. Abdari, A. A. *Al-Madkhal*, Dar Al-Torath. [In Arabic].
2. Abu Ali Musali, A. (1984). *Musnad Abi Yali*, Research: Hussein Salim Asad, Damascus-Syria: Dar Al-Ma'mun le Torath. [In Arabic].
3. Adawi, A. H. (1994). *Hashiyat al-Adawi ala Sharh Kifayat al-Talib al-Rabani* (Y. al-Sheikh M. al-Baqa'ei, Ed.). Beirut: Dar al-Fikr. [In Arabic].
4. Al-Abi Al-Azhari, S. A. S. (n.d.). *Al-Thamar Al-Dani Sharh Rasa'il Ibn Abi Zayd Al-Qirwani*. Beirut. Lebanon: Al-Maktabat Al-Thaqafiyah.
5. Ameli Nabati, M. (Shahid Awal) (1997). *Al-Dorus al-Shariat fi Fiqh al-Imamiyat* (2nd ed.). Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic].
6. Ansari, M. (Sheikh Ansari). (2008). *Faraid al-Osul*. Qom: Iran, Dar al-Fikr al-Islami Assembly. [In Arabic].
7. Ansari, Z. (2000). *Asni al-Matalib fi Sharh Rawd al-Talib*. Beirut. Lebanon: Dar al-Kitab al-ilamiya. [In Arabic].
8. Araqi, A. R. (1987). *Takhrij Ahadith Ihya Ulum al-Din le al-Araqi va Ibn al-Sabki va al-Zobaidi* (M. Ibn Al-Haddad Abu Abdullah). Al-Riyadh: Dar al-Asimat. [In Arabic].
9. Ba'alavi Al-Hadrami Al-Shafi'i, A. R. (1994). *Boqyat al-Mostarshedin fi Talkhis Fatawa Ba'az al-A'emat min al-Ulam' al-Mote'akherin*. Beirut. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic].
10. Balkhi, N. (1893). *al-Fatawa al-Hindiyah*, Dar al-Fikr. [In Arabic].
11. Bin Yunes. W. (2004). *Zavabit al-Tarjih inda Voqu' al-Ta'aroz lada al-Usulin*. Al-Riyadh: Maktabat Azwa' al-Salaf.
12. Bukhari, A. A. (2002). *Al-Jama 'Al-Musnad Al-Sahih Al-Mukhtasar min Umour Rasulallah (s) va Sonaneh va Ayameh* (Sahih Al-Bukhari). Dar Tough Al-Najat. [In Arabic].



فقه

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۱)، بهار ۱۳۹۹

13. Damad Effendi, A. R. (1998). *Majma 'al-Anhar fi Sharh Multaqi al-Abhar* (Kh. Ayatehi & A. Kh. I. Al-Mansour). Beirut. Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic].
14. Dardir Ahmad, Ibn. M. (2000). *Aqrab al-Masalik le Mazhab al-Imam al-Malik*. Kano- Nigeria: Maktabat Ayub. [In Arabic].
15. Demiati Abu Bakr (Al-Mashhour Balbakri), O. (1997). *The Hashiyah I'anat al-Talebin ala Hal al-faz Fath al-Moein*. Beirut. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic].
16. Ehsa'ei, Ibn Abi Jumhur, M. (1990). *al-Aqtab al-Fiqhiyah ala Mazhab al-Imamiyah*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic].
17. Fanari, M. (2006). *Fosul al-Bada'e fi Usul al-Shara'e*. Beirut. Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic].
18. Fayoumi, A. (n.d.). *Al-Masbah Al-Munir Fi Gharib Al-Sharh Al-Kabir*. Qom: Dar Al-Razi Publications.
19. Feyz Kashani, M. (1997). *al-Mohajat al-Bayza*. Qom: Jamaat al-Modaresin be Qom: Islamic Publications Institute. [In Arabic].
20. Ghamari, A. Ibn. S. (1994). *Elam al-Nabil be Javaz al-Taqbil*. Cairo. Egypt: Maktabat al-Qahirah. [In Arabic].
21. Hajavi Moghadasi, M. (n.d.). *M. al-Iqna' fi Fiqh al-Imam Ahmad Ibn Hanbal* (A. L. M. M. Al-Sabki, Ed.). Beirut. Lebanon: Dar al-Ma'rifat.
22. Hakim Neyshaburi, A. A. (1990). *Al-Mustadrak Ala Al-Sahih*. (Research: Mustafa Abdul Qadir Ata). Beirut: Dar al-Kitab al-Ilmiyah. [In Arabic].
23. Helli Seyvari, M. (1983). *Nazed al-Qava'ed al-Fiqhiyah ala Mazhab al-Imamiyah*. Qom: Ayatollah Marashi Najafi Library Publications. [In Arabic].
24. al-Hurr al-Ameli, M. (Sheikh Horr Ameli). (1989). *Vasa'il al-Shia*. Qom: AlulBayt Institute. [In Arabic].



فقه

25. Hosseini Haeri, S. K. (n.d.). *al-Tatawa al-Montakhabat (Majmou'at Ijabat fi Fiqh al-Ibadat va al-Mo'amilat)*. Qom.
26. Hosseini Shirazi, S. M. (2006). *al-Fiqh, al-Salm va al-Salam*. Beirut. Lebanon: Dar al-Ulum le al-Tahqiq va al-Taba'at va al-Nashr va al-Tawzi. [In Arabic].
27. Ibn Abedin, M. A. (1992). *Rad al-Mohtar ala al-Dor al-Mokhtar*. Beirut. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic].
28. Ibn al-Kharat, A. H. (1995). *Al-Ahkam Al-Wasati min Hadith al-Nabi (s)*, (H. Al-Salafiy & S. Al-Sameraei, Ed.). Al-Saudiyah: Maktabat al-Roshd. [In Arabic].
29. Ibn al-Mulqann, S. (2004) . *Al-Badr Al-Munir fi Takhrij al-Ahadith va al-Athar al-vaqiat fi al-Sharh al-Kabir*. (A. Q. Mustafa, A. Sulayman, & Y. Kamal). al-Riyadh al-Saudiyah: Dar al-Hijrat. [In Arabic].
30. Ibn al-Qatan, A. (1997). *Bayan al-Wahm va al-Iham fi Kitab al-Ahkam*. (H. Ayatollah Saeed, Ed.). Al-Riyadh: Dar Tayyiba. [In Arabic].
31. Ibn A'rabi, A. S. A. (1997). *Dictionary of Ibn Arabi*. (A. M. Ibn Ibrahim, Ed.). Al-Mamlekat Al-Arabiyat Al-Saudiyah: Dar Ibn Al-Jawzi. [In Arabic].
32. Ibn Hajar Al-Asqalani Al-Shafe'ei, A. (2000). *Fatah al-Barri Sharh Sahih al-Bukhari*. Beirut. Lebanon: Dar al-Ma'arefah. [In Persian].
33. Ibn Hajar al-Haytami, A. (n.d.). *al-Fatawa al-Fiqhiyah al-Kobra*, Dar al-Fikr.
34. Ibn Hanbal, A. A. (1995). *Masnad al-Imam Ahmad Ibn Hanbal*. (Researcher: Ahmad Mohammad Shakir). Cairo, Egypt: Dar al-Hadith. [In Arabic].
35. Ibn Muflih al-Maqadasi, A. M. (1999) . *Al-Adab Al-Sharia*. (Sh. al-Arnaut & O. al-Qiyam, Ed.), Beirut. Lebanon: Al-Risalah Institute. [In Arabic].
36. Ibn Muqari, A. B. (1988). *al-Rokhsat fi Taqbil Al-Yad* (Research: Mahmoud Muhammad Al-Haddad). Al-Riyadh: Dar al-Asema. [In Arabic].



فقه

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۱)، بهار ۱۳۹۹

37. Ibn Najim al-Mesri, Z. (n.d.). *Al-Bahr Al-Ra'iq Sharh Kanz Al-Daqaeiq*. Beirut. Lebanon: Dar al-Ma'rifat
38. Ibn Rushd Qurtubi, A. W. (1988). *al-Bayan va al-Tahsil va al-Sharh va al-Tawjih va al-Ta'lil le Masa'el al-Mostakhrajat*. (M.Haji, Ed.). Beirut. Lebanon: Dar al-Gharb al-Islami. [In Arabic].
39. Ibn Shu'bah Harrani, A. M. (1984). *Tohaf al-Uqul an Ale al-Rasul (s)*. (A. A. Al-Ghaffari, Ed.). Qom: Islamic Publications Office. [In Arabic].
40. Ibn 'Uday, A. (1988). *al-Kamel fi Zo'afa al-Rijal*. (Research: Yahya Mokhtar Ghazavi). Beirut. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic].
41. Kashif al-Qita', Najafi, M. (1940). *Tahrir al-Majalat*. Najaf - Iraq: al-Maktabat al-Mortazaviyah. [In Arabic].
42. al-Kulayni. (2009). *Al-Kafi*. Qom: Dar al-Hadith le taba'at va al-Nashr. [In Arabic].
43. Majlesi, M. B. (Allama Majlesi). (1983). *Bahar al-anwar*. Beirut. Lebanon: Al-Wafa Institute. [In Arabic].
44. Majlesi, M. B. (Allama Majlesi). (1984). *Mir'at al-Uqul fi Sharh Akhbar ale Rasul* (2nd ed.). Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic].
45. Majlesi, M. T. (1994). *Lavame' Sahibqirani* (2nd ed.). Qom: Ismailian Institute. [In Arabic].
46. Al-Sharwani, A. (n. d.). *Hawashi al-Sharwani ala Tohfat al-Mohtaj be Sharh al-Minhaj*. Beirut: Dar al-Fikr.
47. Makarem Shirazi, N. (2007). *Al-Fatawa Al-Jadeed*. (le Makarem) (2nd ed.). Qom: Imam Ali School Publications. [In Arabic].
48. Maleki, A. (1992). *Kefayat al-Talib al-Rabbani le risalat Abi Zayd al-Qirwani*. (Y. al-Baq'a'I, Ed.). Beirut. Lebanon: Dar al-Fikr. [In Arabic].



فقه

49. Mouseli Hanafi, A. (2005). *Al-Ikhtiyar Le t'alil al-Mukhtar*. (A. L. M. Abdul Rahman, Ed.). Beirut- Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic].
50. Mubarakfour, A. (n.d.). *Tohfat al-Ahoozi be sharh Jame' al-Tormozi*. Beirut. Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah.
51. Mulibari, Z. (n.d.). *Fath al-Moein Be Sharh Qorat al-Ayn be Mohemat al-Din*, Dar bin Hazm.
52. Mullah Khosrow, M. (n.d.). *Dar al-Hakam Sharh Qorar al-Ahkam*. Dar al-Ihya al-Kotob al-Arabi.
53. Nafrawi, Sh. (1995). *al-Favakihah al-Dawani ala Risalat ibn Abi Zayd al-Qirvani*, Dar al-Fikr. [In Arabic].
54. Novi, A. Z. *al-Majmou' Sharh al-Mahdhab*. Dar al-Fikr.
55. Al-Eyni Badr al-Din, A. (2007). *Safhah al-Soluk fi al-Sharh al-Tohfat al-Moluk* (A. A. al-Kabisi, Ed.). Qatar: Wizarat al-Awqaf va al-Sho'un al-Islamiyat. [In Arabic].
56. Novi, A. Z. (n.d.). *Riyadh Al-Saleheen*. (Researcher: Maher Yassin Al-Fahal). al-AnbarIraq: Dar al-Hadith.
57. Qarafi, Sh. (1994). Beirut. Lebanon: Dar al-Gharb al-Islami.
58. Qarashi, S. A. A. (1992). *Quran Dictionary*. Tehran: Dar al-Kotob al-Islamiyah. [In Arabic].
59. Rafi'i Qazvini, A. Q. (1997). *Al-Aziz Sharh Al-Wajiz Al-Ma'ruf be al-Sharh Al-Kabir*. (Researcher: Ali Mohammad Awaz- Adel Ahmad Abdulmujoood). Beirut. Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic].
60. Ragheb Isfahani, H. (1992). *Mofradat alfaz Qur'an*. Lebanon. Syria: Dar al-Ilm, Dar al-Shamiyah. [In Arabic].
61. Rahibani, M. (1961). *Matalib Awla al-Nahy fi Sharh Ghayeh Al-Muntahi*, Damascus- Syria: al-Maktab al-Islami.



62. Sawi Maliki, A. A. (n.d.). *be Loqat al-Salik le Aqrab al-Masalik al-Ma'aruf be Hashiyat al-Sawi ala al-Shara'e al-Islam fi Masa'el al-Halal va al-Haram al-Saqir le al-Shaikh al-Dardir*, Dar al-Ma'aref.
63. Shabbir, S. A. (1984). *al-Usul al-Asliyat va al-Qava'ed al-Shariyat*. Qom: Maktabat Al-Mufid. [In Arabic].
64. Sharbini Shafe'ei, S. (1994). *Mughni al-Mohtaj ila Ma'arefat Ma'ani Alfaz Al-Minhaj*: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic].
65. Shaykh al-Shari'a Isfahani, F. (1980). *Ifazat al-Qadir fi Ahkam al-Asir*. Qom: Islamic Publications Office affiliated to the Qom Seminary Teachers Association. [In Arabic].
66. Tabrizi, J. (2007). *Sirat al-Najat*, Qom: Dar Al-Siddiqah Al-Shuhada. [In Arabic].
67. Tahtawi Hanafi, A. (1997). *Hashiyat Al-Tahtawi ala Maraghi Al-Falah Sharh Noor Al-Ahdah* (Researcher: Muhammad Abdul Aziz Al-Khaledi). Beirut. Lebanon: Dar al-Kotob al-Ilmiyah. [In Arabic].
68. Tamimi Amadi, A. W. (1990). *Ghorar al-Hikam va Dorar al-Kalem* (S. M. Raja'I, Ed.). Qom: Dar al-Kitab al-Islami. [In Arabic].
69. Tha'labi Baghdadi Maleki, A. M. (n.d.). *Al-Ma'unat ala Mazhab Alem al-Madinat al-Imam Malik ibn Anas* (H. Abd al-Haq, Ed.). Makat Al-Mukarramah: Al-Maktabat Al-Tajjariya, Mustafa Ahmad Al-Baz.
70. Tirmizi, M. Ibn. I. (n.d.). *Al-Jame 'Al-Sahih Sunnan al-Tirmizi* (A. M. Trans.) Beirut: Lebanon: Dar Al-Ihya Al-Torath Al-Arabi.
71. Zalmai, M. (2015). *Principles of Applied Jurisprudence* (A. Nemati, Trans), Tehran: Ehsan. [In Persian].
72. Zilai Hanafi, F. (1896). *Tabyeen al-Haqa'eq Sharh Kanz al-Daqa'eq*. Cairo: Dar al-Kotob al-islamiyah. [In Arabic].



فقه

73. Zohaili, M. M. (2006). *al-Qava'ed al-Fiqhiyah va tatbiqateha fi al-Mazahib al-Arba'at*. Syria. Damascus: Dar al-Fikr. [In Arabic].
74. (2019, November 13). *Wahhabi Anger at the Kiss of Sunni Scholars on the forehead of Ayatollah Ra'isi*, Jam News, Retrieved from www.jamnews.com. [In Persian].



فقه

سال بیست و هشتم، شماره اول (پیاپی ۱۰۱)، بهار ۱۳۹۹